خبر

جرائم مالی در گلستان ۱۷ درصد افزایش یافت

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: با وجود کاهش محکومان جرائم مختلف در استان، امسال جرائم مالی ۱۷ درصد افزایش یافته است. به گزارش مهر، به نقل از روابط عمومی دادگستری گلستان، هادی هاشمیان در جلسه مشترک قضائی و انتظامی استان اظهار کرد: بر اساس آمار با وجود کاهش محکومان جرایم مختلف امسال در استان، جرایم مالی ۱۷ درصد افزایش یافته که نشان دهنده افزایش مشکلات در بخش‌های مختلف اقتصادی است. وی با بیان این که اجازه نمی‌دهیم برخی مسئولان و افراد ناآگاه سبب نگرانی مردم شوند، افزود: دستگاه قضایی و انتظامی در برخورد با افرادی که چوب لای چرخ بخش‌های اقتصادی استان می‌گذارند و بستر نارضایتی مردم را فراهم می‌کنند اغماض نمی‌کند. هاشمیان نقض حقوق شهروندی را خط قرمز دستگاه قضایی استان دانست و گفت: دستگاه قضایی و انتظامی باید بیش از دیگران در التزام به قانون پیشگام باشند و برخورد با مردم باید براساس رعایت حقوق شهروندی و آیین دادرسی انجام شود. رئیس کل دادگستری گلستان به کم‌کاری برخی دستگاه‌های فرهنگی اشاره کرد و گفت: تصور غلطی که بین مردم و برخی از مدیران و مسئولان دستگاه‌ها ایجاد شده این است که در حوزه جرائم و به خصوص در حوزه پیشگیری، دستگاه قضایی و انتظامی نوک پیکان هستند در حالی که این دو نهاد در انتهای مسیر پیشگیری از وقوع جرم یعنی برخورد با جرائم و مجرمان قرار دارند. وی با تاکید بر این که بسیاری از دستگاه‌ها، مدیران و مسئولان و حتی شهروندان با از بین بردن بسترهای وقوع جرم در خط مقدم پیشگیری از وقوع جرم هستند، افزود: در برخی شهرداری‌های استان پارکینگ را بدون در نظر گرفتن نیاز ساختمان، به مجموعه‌های مسکونی و تجاری می‌فروشند که این کار سبب می‌شود برخی از ساکنان، خودروی خود را بیرون از پارکینگ آپارتمان پارک کنند و در نتیجه بستر برای سرقت خودرو فراهم می‌شود.

تجهیز اولین مدرسه استثنایی هوشمند در گلستان

رییس آموزش و پرورش استثنایی گلستان گفت: مدرسه نابینایان و جسمی حرکتی مهر گرگان با تجهیز تمامی کلاس ها به عنوان اولین مدرسه تمام هوشمند استان معرفی شد. به گزارش ایرنا، عباس خانعلی اظهار کرد: با همکاری مدیریت مدرسه، خانواده و نیکوکاران هشت کلاس این مدرسه هوشمند سازی شده است. وی افزود: وضوح بهتر برای دانش آموزان کم بینا، تقویت انگیزه یادگیری و جذابیت آموزشی، بزرگ نمایی متون و تصاویر به میزان دلخواه و متناسب با بینایی دانش آموزان، استفاده از فیلم های آموزشی و فایل های صوتی، بهره مندی از درس افزارها و نرم افزارها از جمله مزایای هوشمند سازی این کلاس ها است. به گفته وی؛ به همت خیرین برای هر یک از کلاس ها ۵۰ میلیون ریال اعتبار جذب شده است. وی همچنین از تهیه صندلی ویژه دانش آموزان فلج مغزی و ترامپولین، فراهم کردن ۲۵۰۰ کتاب صوتی در کتابخانه گویا مرکز و پیگیری برای تامین ۵۰ عنوان کتاب داستانی بریل خبر داد. گلستان دارای ۲۹ مرکز آموزشی دولتی در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه استثنایی است. این استان همچنین دارای ۲۳ مرکز آموزش ابتدایی، ۱۰مرکز مهارت های پیش حرفه ای که ۷ مرکز به صورت ضمیمه و ۳ مرکز مستقل است و ۶مرکز متوسطه حرفه ای به صورت ضمیمه، دو مجتمع شبانه روزی برای دانش آموزان ناشنوا، یک مرکز مرجع دانش آموزان نابینا، ۳ مرکز نارسایی های یادگیری ویژه دولتی در شهرهای گرگان و گنبدکاووس و ۲ مرکز نارسایی های یادگیری غیر دولتی است. تعداد دانش آموزان در حال تحصیل در این مراکز و واحدها حدود دو هزار و ۵۰۰ نفر بوده که کم توان، ناشنوا، نابینا، جسمی – حرکتی، چند معلولیتی، دانش آموزان تلفیقی و با نارسایی های ویژه یادگیری هستند.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

گلستان کانونی مستعد برای افزایش ریزگردها

در سال‌های اخیر تغییر شرایط اقلیمی همچون کاهش نزولات آسمانی موجب پایین آمدن سفره‌های آب زیرزمینی، فرسایش شدید خاک و از سویی موجب گسترش بیابان در استان شد. وضعیتی که به واقع شرایط لازم برای ورود ریزگردها به گلستان را فراهم می کند. به گزارش فارس، در سال‌های اخیر تغییر شرایط اقلیمی هم‌چون کاهش نزولات آسمانی موجب پایین آمدن سفره‌های آب زیرزمینی، فرسایش شدید خاک و از سویی موجب گسترش بیابان در استان شد. اگرچه خشکسالی و گسترش بیابان شرایط مناسبی برای ورود ریزگردها به استان فراهم می‌کند اما به دلیل واقع شدن گلستان در شمال کشور و از سویی ظاهر سرسبز این استان، ورود ریزگردها از منظر برخی مسوولان مغفول واقع شده است با این وجود شرایط اقلیمی استان در حال حاضر بیانگر آن است که ریزگردها در کمین گلستان‌می‌باشد.

گلستان، کانونی مستعد برای افزایش ریزگردها

در همین رابطه عضو هیئت علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان اظهار کرد: در حالیکه گلستان، استان کشاورزی محسوب می‌شود و از پوشش گیاهی و درختی مناسب برخوردار است اما امروزه خطر کاهش نزولات و سفره‌های آب زیرزمینی استان را تهدید می‌کند در واقع آب به عنوان یکی از موضوعات جدی کشور شناخته می‌شود و اگر کاهش نزولات به همین منوال ادامه داشته باشد و سفره‌های آب زیرزمینی به حد پایین خود برسد در آینده بسیار نزدیک شاهد خشک شدن تالاب‌ها و نابودی پوشش گیاهی خواهیم بود. علی رفیقی با بیان اینکه گلستان کانونی مستعد برای افزایش ریزگردها محسوب می‌شود تصریح کرد: در جنوب کشور منشأ ریزگردها مربوط به کاهش نزولات و خشک شدن تالاب‌هاست از این رو باید مشکلات را مدیریت کرد. وی ریزگردها را علتی برای از بین بردن بسیاری از پوشش‌های گیاهی عنوان کرد و گفت: از سویی دیگر با ورود ریزگردهای شاهد باران‌های اسیدی خواهیم بود که اثرات خطرناکی از خود بر جای خواهد گذاشت از آنجایی که استان دارای تالاب‌های مهم و دشت‌های وسیع است باید در حفظ و حراست تک تک گیاهان تلاش کرد و مدیریت منابع آب را به نحو احسن انجام داد. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان یکی از اقدامات مناسب برای جلوگیری از ورود ریزگردها به استان را جنگل‌کاری در شمال گلستان دانست و گفت: مهمترین مشکل ما در جنگل‌کاری شمال استان، تأمین منابع آب مناسب است اگر مدیریت منابع آب به خصوص طرح شیرین کردن آب دریا به عنوان یک طرح ملی در گلستان انجام شود طرح جنگل‌کاری با استفاده از گیاهان و درختان مقاوم به خشکی و شوری پسند امکان پذیر خواهد بود.

آلودگی هوا، خطرناکترین نوع آلودگی در جهان

رفیقی در ادامه به وضعیت آلودگی هوا در گلستان اشاره کرد و افزود: با توجه به اینکه گلستان، استان سرسبز است و تا حدی در این استان بارش مناسب وجود دارد به ظاهر با معضل خاصی در رابطه با آلودگی هوا مواجه نیستیم. وی بیان کرد: اما با در اختیار داشتن پارامترهایی هم‌چون رشد جمعیت و تراکم جمعیت، ازدیاد وسایل نقلیه شخصی، کیفیت پایین خودروها، نامناسب بودن ناوگان حمل و نقل عمومی و عدم فرهنگسازی برای استفاده از این نوع وسایل این امر به ما دیکته می‌شود در مسیری قرار خواهیم گرفت که به زودی با چالش‌های سنگین مواجه خواهیم شد، بنابراین تا زمانی که به حد بحران نرسیده‌ایم باید تدبیری برای این مشکلات اندیشیده شود. وی آلودگی هوا، آب و خاک را به عنوان مهمترین آلودگی‌ها در سطح دنیا عنوان کرد و افزود: در این میان، آلودگی هوا به عنوان خطرناکترین آلودگی در سطح جهان شناخته شده است تا جایی که سالانه حدود ۳ میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان خاطرنشان کرد: آلودگی هوا که در فصل بهار و تابستان از سوزاندن بقایای کشاورزی در استان نشأت می‌گیرد متأسفانه از منظر مسوولان دور مانده در حالیکه این آلودگی تا کیلومترها می‌تواند شهرهای مختلف را تحت شعاع خود قرار دهد بنابراین نباید به راحتی از این موضوع عبور کرد در واقع باید این بحث که طبیعت، آب، هوا و تمام مظاهر طبیعی به امانت در اختیار بشر قرار داده است فرهنگسازی شود.

گلستان، عاری از آلودگی صنعتی

اگرچه گلستان به لحاظ واقع شدن در شمال کشور از آب و هوای مساعدی برخوردار است اما به گفته کارشناسان این امر دلیلی برای گفتن این مطلب نیست که گلستان و یا هر استان شمالی از تهدید آلودگی هوا و خطرات زیست محیطی مصون باقی خواهد ماند. در همین رابطه مدیرکل حفاظت محیط گلستان، مخاطرات زیست محیطی در استان را به دو دسته مخاطرات با منشأ طبیعی و مخاطرات با منشأ انسانی عنوان کرد و گفت: اگرچه مخاطرات طبیعی نیز منشأ انسانی دارند اما تغییرات اقلیمی هم‌چون تولید بیش از اندازه گازهای گلخانه‌ای باعث گرم شدن زمین و کاهش نزولات آسمانی و به دنبال آن پایین آمدن آب سفره‌های زیرزمینی خواهد شد و از سویی مخاطرات با منشأ انسانی ناشی از بهره‌وری بیش از حد منابع پایه موجب کاهش تنوع زیستی، گیاهی و جانوری در استان شده است بنابراین آحاد مردم باید حفاظت از محیط زیست را وظیفه خود بدانند. امیر عبدوس در خصوص وضعیت آلودگی هوا در گلستان تصریح کرد: با توجه به اینکه گلستان و دو استان شمالی در منطقه‌ای واقع شده‌اند که هم رطوبت هوا، بادهای موسمی و میزان سرانه فضای سبز در حد مطلوب قرار دارد به لحاظ آلودگی هوا در شرایط خطر واقع نشده است با اطلاعاتی که در سال‌های قبل از ایستگاه سنجش آلودگی هوا گرگان برآورد شده حاکی از آن است آلودگی در گرگان در وضعیت خطر و بحران قرار ندارد. وی بیان کرد: البته مدتی می‌شود ایستگاه سنجش آلودگی هوا در گرگان خراب شده و اطلاعاتی از این ایستگاه مخابره نمی‌شود از آنجایی که لوازم این ایستگاه وارداتی است و نمایندگان دستگاه سنجش آلودگی هوا در کشور به صورت انحصاری فعالیت می‌کنند در صورت خراب شدن این ایستگاه باید زمان زیادی برای ورود قطعه به کشور را منتظر ماند البته نصب و نگهداری این ایستگاه هزینه بالایی دارد اما در صورت مشارکت شهرداری گرگان آمادگی نصب مجدد ایستگاه سنجش آلودگی هوا در گرگان وجود دارد.

منشأ خارجی ورود ریزگردها به گلستان

مدیرکل حفاظت محیط زیست گلستان با اشاره به ورود ریزگردها از کشور ترکمنستان گفت: بهره‌وری بی اندازه از منابع پایه بشر را به سمتی می‌برد که امکان زندگی برای بشر در کره خاکی دشوار شود در گلستان بحث ریزگردها از کشور ترکمنستان وارد استان می‌شود و نیاز به یک سری فعالیت‌های بین‌المللی و برون مرزی دارد از آنجایی که گلستان مثل استان‌های جنوبی و غربی کشور به حد بحرانی نرسیده است هنوز فعالیت‌های دیپلماتیک با ترکمنستان آغاز نشده است اما یک مرکز تحت عنوان مرکز مقابله با ریزگردها در سازمان حفاظت محیط زیست تشکیل شده و به زودی مشکلات استان در خصوص ریزگردها در این مرکز منعکس خواهد شد. عبدوس به بحث مطرح شده از سوی کارشناسان مبنی بر ایجاد جنگل در بیابان‌های شمال استان برای جلوگیری از ورود ریزگردها اشاره کرد و گفت: هر گونه تغییر اکوسیستم می‌تواند اثرات مخربی از خود بر جای بگذارد در واقع تغییر اکوسیستم مستلزم آب و خاک کافی است در مقاطعی در دشت‌های مرکزی کشور برای مقابله با شن‌های روان درختکاری انجام شد اما به دلیل تعرق زیاد، آبهای زیرزمینی کاهش و در پایین دست باعث شوری‌زار و خشکی سطح خاک و تشدید ریزگردها شد بنابراین با استفاده از این تجربه می توان دریافت کرد درختکاری در بیابان‌ها برای مقابله با ریزگردها درست نمی‌باشد. بر اساس این گزارش، در حالیکه آمارها و هشدارهای کارشناسان بیانگر ورود ریزگردها به گلستان می‌باشد لازم است قبل از وقوع بحران، آن را مدیریت کرد تا شاهد خوزستانی دیگر در گلستان ایران نباشیم.

شهرداری ها در اتاق شیشه ای اداره شوند

استاندار گلستان با بیان این که شهرداری ها باید در اتاق شیشه ای اداره شوند، گفت: با مدیران متخلف برخورد خواهم کرد. به گزارش مهر، سید مناف هاشمی در مراسم معارفه شهردار منتخب گرگان که در سالن ولایت اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان برگزار شد، اظهار کرد: مسئولیت کسی که سکان شهرداری را به عهده می‌گیرد کار سختی است و کار هیات امنا یا همان شوراها هم سخت‌تر است. هاشمی با بیان این که من خودم را بیگانه با مدیریت شهری نمی دانم و در این زمینه احساس مسئولیت دارم، افزود: در زمینه قوانین، اجرا و چه در زمینه شوراها باید توجه خاص صورت گیرد.وی ادامه داد: جایگاه شوراها باید روز به روز محکم تر شود، زیرا اعتماد مردم منجر به این انتخاب شده و آنها نماینده مردم هستند و مسئولیت در زمینه حق الناس بسیار سخت است. هاشمی گفت: این تجربه نوپا شوراها که به ۲۰ سالگی هم نرسیده نیازمند توجه است، زیرا همه ما براساس نگاه مردم جایگاه پیدا کرده‌ایم. وی تصریح کرد: در تمامی زمینه‌ها چه سازندگی، جنگ، انقلاب و غیره همواره مردم به صحنه می آیند و باید طوری برخورد کنیم تا جوانان هم الگو بگیرند. استاندار گلستان افزود: حوزه مدیریت شهری ضلعی از حاکمیت است زیرا شوراها و شهردار با رأی مردم انتخاب می شوند بنابراین باید برای آن ها هزینه کرد. هاشمی با بیان این که شهرداری باید در قالب بودجه واقعی اداره شود، ادامه داد: انحراف از بودجه را باید در نظر بگیریم و تدوین بودجه صحیح از وظیفه اصلی مجموعه شهرداری و شوراها است. وی گفت: صدا و دغدغه های مردم در کمیسیون ها و از آنجا در صحن شورا مطرح شود و عدم رسیدگی در این زمینه بار منفی چه از زمان روحی و روانی خواهد گذاشت. هاشمی با بیان این که کار شهرداری فقط مسائل عمرانی نیست و مسائل اجتماعی را هم باید در نظر بگیریم، ادامه داد: در زمینه هایی که با مردم سروکار داریم اگر عدالت را رعایت نکنیم فساد به جود می‌آید، لذا شهرداری باید در اتاق شیشه‌ای مدیریت شود. استاندار گلستان اضافه کرد: وقتی مناقصه‌ای می‌تواند عمومی برگزار شود، چرا ترک تشریفات صورت می گیرد، همه ما موظف هستیم قانون را اجرا کنیم. وی ادامه داد: رقم بودجه‌ای گرگان بسیار تعجب برانگیز بود، فروش ملک کار گشا نخواهد بود و باید روش‌های دیگر را جایگزین کرد.هاشمی موزه گرگان را مهم دانست و بر ایجاد تله کابین برای جذب گردشگر تأکید کرد.

کیفیت آب در گلستان مدیریت شود

مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان با بیان اینکه برای تامین آینده گلستان نیازمند مدیریت جامع هستیم بر مدیریت کیفیت آب در کنار کمیت آن تاکید کرد. به گزارش مهر، ابوطالب قزلسفلو در نشست هم اندیشی جنگل های هیرکانی با محور آب، امکان سنجی و اجرای مکانیسم پرداخت ما به ازاء خدمات اکوسیستمی آب، اظهار کرد: یکی از کارکردهای منابع طبیعی وجنگل ها، خدماتی مانند آب و هوای سالم است که رفاه را برای آحاد جامعه به دنبال دارد. وی هدف از برگزاری این نشست را اعمال مدیریت جامع بخصوص در حوزه هایی که به نقش تامین آب شرب را در تامین آینده استان دارد، عنوان کرد و گفت: در این نشست تلاش می کنیم تا بتوانیم به یک گفتمان مشترک برسیم که علاوه بر کمیت آب در واقع کیفیت آب را مدیریت کنیم.مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان با تاکید بر لزوم مدیریت کیفیت آب در استان تصریح کرد: اگر این مهم مورد بی توجهی قرار گیرد مجبور می شویم با هزینه زیاد آب های سطحی که قرار است برای شرب استفاده کنیم را تصفیه کنیم.قزلسفلو متذکر شد: به طور قطع روی آوردن به پیشگیری از آلودگی های مختلف در سطح حوزه آبخیز تنها با همکاری دستگاه هایی که در این نشست نقش موثری داشتند، میسر می شود.در ادامه مشاور بین المللی پروژه جنگل های هیرکانی در این نشست با بیان اینکه هم اکنون مشکلات بسیاری در حوضه چهل چای دیده می شود، گفت: فعالیت هایی که در این حوضه در حال انجام است، فعالیتی نیست که به شکل موثر، پایداری منابع را تامین کند.مایک موزر با تاکید بر اینکه هم اکنون مکانیزم خاصی برای اینکه مطمئن شویم که فعالیت کشاورزان و دامداران منطقه منابع را به صورت پایدار نگه می دارد، وجود ندارد، متذکر شد: باید موضوعاتی و مواردی که باعث می شود کشاورزان و دامداران برای حفظ منابع محیط زیست به شکل پایدار انگیزه پیدا کنند را شناسایی کرده و به آن ها اطلاع دهیم و این آگاهی را در آنان ایجاد کنیم.وی با بیان اینکه دولت هزینه بسیار زیادی را برای مسئله تصفیه آب می دهد، افزود: باید بودجه به شکل دیگری اختصاص دهند تا بتواند از بحران های موجود در این حوزه جلوگیری کنند. وی از تغییر رویکرد مدیریتی به عنوان اقدامات اولیه برای انجام این مدل نام برد و ادامه داد: تا پایان این پروژه ۱۸ ماه باقی مانده و اجتماع جوامع محلی و دخیل کردن آن ها در فعالیت های پروژه و توانمند کردن آن ها از دستاوردهای اجرای آن بوده است. مشاور بین المللی پروژه جنگل های هیرکانی با یادآوری اینکه در گیلان روی موضوع مناطق ویژه تنوع زیستی تمرکز کرده ایم، اضافه کرد: در تنکابن روی جنگلداری اجتماع محور کار می کنند به طوری که اداره جنگل و حفاظت از آن به دست تعاونی روستایی و به دست مردم می افتد.

صدا و سیما به ۴۰ زبان فراملی برنامه تولید و پخش می کند

معاون امور استان های صدا و سیمای جمهوری اسلامی گفت: این سازمان با استفاده از ۱۵۰ کانال به ۴۰ زبان فراملی برنامه تولید و پخش می کند. به گزارش ایرنا، علی دارابی در مراسم رونمایی از آثار موسیقی محلی و تکمیل ۱۰۰ درصدی پوشش تلویزیونی نوار مرزی گلستان در گرگان اظهار کرد: در برابر شبکه های فارسی زبان ماهواره ای که اعتقادات و ایمان جوانان ما را نشانه گرفته اند، نیاز است به این رسانه ملی کمک شود تا پرقدرت تر از گذشته به رسالت خود عمل کند. به گفته وی اکنون بیش از ۲۵۰ کانال تلویزیونی فارسی زبان ماهواره ای علیه جمهوری اسلامی فعالیت دارند. در این مراسم قائم مقام معاونت توسعه و فن آوری صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز گفت: فعالیت های خوبی در حوزه فناوری سازمان برداشت شده است و هم اکنون ۹۱ درصد جمعیت کشور زیر پوشش شبکه های تلویزیونی دیجیتال قرار دارند.محمد فهمی افزود: گسترش پوشش تلویزیونی دیجیتال در سایر نقاط کشور که شامل مناطق کم جمعیت و دور افتاده است به ۵ هزار و ۵۰۰ ایستگاه فرستنده تلویزیونی نیاز دارد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای پویا قربانی فرزند علی اکبر به شماره ملی ۲۰۲۰۶۲۰۳۹۱ با ارائه دو برگ شهادت شهود مصدق، مدعی شده که سند مالکیت ششدانگ یک واحد تجاری بمساحت ۲۲/۶۷ مترمربع به شماره ورقه مالکیت ۵۷۲۰۷۳ الف ۹۴ پلاک ۵۴۴۷۵ فرعی از ۱ - اصلی بخش ۱۰ حوزه ثبتی ذیل ثبت ۱۸۴۰۱ ص ۲۵۳ ج ۱۳۹ ناحیه دو بنام آقای پویا قربانی فرزند علی اکبر به شماره ملی ۲۰۲۰۶۲۰۳۹۱ ثبت و صادر گردیده، بعلت اسباب کشی مفقود گردیده ، تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده لذا برابر تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف ۱۰(ده) روز مدارک اعتراض را ضمن ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد.

سارانی - رییس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد - ۸۶۵۷ م الف

آگهی تحدید حدود اختصاصی

بدینوسیله اعلام می گردد به استناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است، دارای پلاک ۱۱۷۴۸ فرعی از ۳ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان واقع در اراضی اوزینه به مساحت ۲۸۰/۳۸ مترمربع ملکی آقای حسن کرباسچی فرزند محمدباقر ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخه ۱۳۹۶/۱۱/۳۰ در محل وقوع ملک واقع در گرگان - روبروی خط اوزینه - شهرک شهید بهشتی - انتهای آسفالت - زمینهای دامپروری - آخرین منزل سمت راست بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاور یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی در ملک مذکور حقی برای خود قائل است می تواند ظرف سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان تسلیم و علاوه بر آن ظرف یک ماه از تاریخ تقدیم اعتراض به اداره ثبت، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و رسید آنرا ارائه نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور - کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان - ۱۱۳۹ م الف

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

خبر

هیئت های مذهبی از سیاسی بازی پرهیز کنند

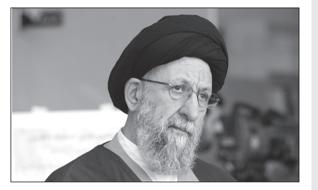

نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: هیئت های مذهبی از سیاسی بازی پرهیز کنند. به گزارش مهر، آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در دیدار با جمعیت بانوان فرهیخته استان‌های شمالی کشور(قزوین، گیلان، مازندران، سمنان و گلستان) بابیان اینکه هیئت‌های مذهبی نباید به دنبال جناح و سیاسی‌کاری باشند، افزود: مداحی های ما باید حسینی باشد که اگر غیر از این اتفاق افتد باعث می شود تا شأن هیئت‌های مذهبی پایین بیاید.آیت‌الله نورمفیدی با اشاره به اینکه اگر می‌خواهید برای ترویج و تبلیغ دین فعالیت کنید باید مطالعه داشته باشید، گفت: پیشنهاد می‌شود در هر زمینه‌ای که ورود پیدا می کنید با کتاب شهید مطهری آغاز کنید چرا که باعث ایده می‌شود. نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: مسئله تبلیغ دین از موضوعات مهم است که نمی‌توان به هرکس آن را سپرد باید افرادی وارد کار شوند که شناخت درست از دین و دیانت داشته باشند. وی افزود: امروز گرفتاری‌های ما فقط مشکل اعتیاد نیست، بلکه گاهی از اوقات برخی ها در جهت ترویج و تبلیغ مسائل دینی دچار خطا و انحراف می‌شوند.

گردشگری موضوع محوری شهرداری گرگان

لیلا حسین زاده- شهردار گرگان گفت: موضوع محوری شهرداری گرگان در چهار سال آینده اجرای طرح‌های گردشگری است. عبدالرضا دادبود، در مراسم معارفه به عنوان شهردار گرگان، اظهار کرد: برای موفقیت در دوره جدید، این مراسم تنها یک شروع جدید است و از تمام کسانی که در گذشته در این زمینه تلاش کرده‌اند، تشکر می کنم.وی ادامه داد: آغاز اجرای شورای جدید از امروز است و ما نیازمند حمایت و تلاش آن ها صرف نظر از تمامی عقاید هستیم، مردم، نهادها و مدیران هم باید ما را در این زمینه یاری کنند. دادبود گفت: گرگان متعلق به همه ما است و ایجاد امکانات برای شهروندان در اولویت قرار دارد، اما همه این ها منوط به هماهنگی بین مدیران است و از همه نخبگان تقاضا داریم یاری‌گر ما باشند. وی ادامه داد: توسعه مشارکت باید در همه ابعاد آن اتفاق بیفتد، موضوع محوری ما در چهار سال آینده پرداختن به مقوله گردشگری است که به زیرساخت های مناسب نیاز دارد.لازم به ذکر است که عبدالرضا دادبود دانشجوی دکتری در رشته برنامه ریزی شهری است و کارشناس ارشد رشته شهرسازی دارد و از جمله سوابق وی می توان به معاونت عمرانی استاندار گلستان از سال ۸۸ تا ۹۲، قائم مقامی شورای هماهنگی مدیریت بحران گلستان از سال ۹۰ تا ۹۲، مدیریت کل دفتر فنی استانداری مازندران در سال های ۸۵ تا ۸۸ و رئیس کارگروه عمرانی و تاسیسات شورای پدافند غیرعامل استان گلستان از سال های ۸۹ تا ۹۲ اشاره کرد.

۳۴ درصد از تصادفات منجر به فوت در گلستان موتورسواران هستند

رئیس پلیس راه گلستان گفت: ۳۴ درصد از تصادفات منجر به فوت در استان مربوط به موتورسواران است. سرهنگ علی عبدی در بازدید از دفتر خبرگزاری مهر در گرگان، اظهار کرد: تاکنون ۲۴ هزار و ۵۰۰ کلاه ایمنی بین موتور سیکلت سواران در گلستان توزیع کردیم و با این وجود ۳۴ درصد از تصادفات منجر به فوت در استان مربوط به موتور سیکلت سواران است.وی افزود: امسال ۱۱ درصد افزایش برخورد با متخلفین رانندگی در راه‌های استان داشتیم و بالاترین قبض صادر شده مربوط به یک راننده متخلف در حالت مستی بود که قبض جریمه ۴۰۰ هزار تومانی برای وی صادر شد.عبدی با بیان اینکه ۱۲۳ نقطه حادثه خیز در راه‌های گلستان شناسایی شده، خاطرنشان کرد: ۴۸ نقطه را آشکارسازی کردیم و سایر نقاط هم در دست اقدام پلیس راه استان قرار دارد. وی ادامه داد: محورهای گرگان – خان ببین، بندرترکمن – آق قلا، اینچه برون – آق قلا و توسکستان جزو حادثه خیزترین محورهای استان هستند و امسال در محور توسکستان هشت نفر بر اثر حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند.

به تماشای هم رفتیم هم هم بود، ما هم

درباره فیلم «سدّ معبر» و ...

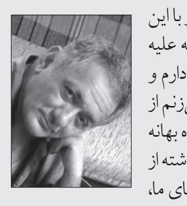

نیما صفار – بهانه لازم نبود بنویسم چقدر با این موج «آه آه» و «اخ اخ» و «پیف پیف» که علیه سینمای اجتماعیِ ایران راه افتاده زاویه دارم و ... زاویه که چه عرض کنم؟ رسما کهیر می‌زنم از این همه منزه‌طلبی. ولی حالا که جور شده بهانه (اکران فیلم «سدّ معبر») تا داغ هستم و نگذشته از تماشا می‌چسبانم به تنور. توی این روزهای ما، مثل دیروزها و فرداها، کلاً نیاندیشیدن، ننوشتن، نگفتن، مرجّح است تا کم‌دردسرتر این نکبت زندگی در این مرز پرگهر را سر کنی و پس اگر عاملی روزه‌ی سکوت‌ت را شکست، عجالتاً می‌شود همین نوشتن. اول: روی سخنم بیشتر با منتقدین و فیلم‌بازانی‌ست که ناگهان کشف کرده‌اند ما ژانری به نام «اجتماعی» در تاریخ سینما نداشته‌ایم و فاز تحقیر می‌گیرند مقابل فیلم‌هایی که گوشه‌ای از نکبت زیست‌مان بروز می‌دهند. اولاً بسیاری از فیلم‌های تاریخ سینما را می‌شود در همین نحله دید، ثانیاً: نبودن چیزی در پیشینه دلیل کافی‌ست تا احتمالش را در پس، منتفی کنیم؟ مگر وسترن یا جاده‌ای ژانرهایی ازلی بوده‌اند؟! از همین خرفتیِ رایج میان مغزهای عادت‌زده و مرعوب ما بوده، که یکی مثل هوشنگ کاووسی به عنوان پدرخوانده‌ی نقد فیلم فارسی می‌آید و آن‌طور علیه فیلم‌فارسی شمشیر می‌کشد و ... آخر پدرآمرزیده، ژانری از دل علائق، خواست‌ها، هوس‌ها و هراس‌های ما با آزمون و خطا بر آمد که اسمش را گذاشتی فیلم‌فارسی! البته که تو محقی بی‌توجّه باشی به این امکان و فیلم خودت را بسازی! (چی هم ساختی خداوکیلی!) ولی می‌توانی قابلیّت‌هایش را ببینی هم در جهت ارتقاء ژانر و هم ایده گرفتن و درک سینمایی که اینجا «کار» کند! ولی چکار کردیم؟ می‌گویم: هویّت‌جویی در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای نظیر ما به سرعت گره در سکتاریسم می‌خورد و از طرفی به شدّت مستعد دستیاری‌ی ارتجاع است و مستمسکی برای بیگانه‌ستیزی، سرکوب «دیگری» و نفی «غیریّت». معمولاً خلاصه می‌شود در «آن‌چه خود داشت ...» (به صرف ماضی‌ی فعل توجّه شود) و نه حتی «آن‌چه خود دارد ...» و باز خلاصه می‌شود در «بهشت نوستالژیکی که پیش از ورود مدرنیته و خرد نقاد داشتیم». طبعاً ثانیه‌ای نمی‌توانم با این مفهوم‌سازی همراه باشم ولی این اشاره کردم که بگویم هرگز این بیگانه‌ستیزان «خودی‌خواه» لااقل معطوف به تعریفی امروزی‌تر و حیّ و حاضر از این «خود» نشدند و به استقبال رخدادهایی بومی نظیر موسیقی‌ی پاپ ایرانی یا فیلم‌فارسی نرفتند؛ چیزهایی شکل گرفته با آزمون و خطا که از دل نسوج این جامعه برآمده. چطور؟ نشان به این نشان که من الآن اوّلین کسی هستم که می‌نویسم مثلاً به فیلم‌فارسی باید به عنوان یک امکان و فرصت نگاه کرد؛ چیزی که از توی کتاب و آموخته‌ها و دانشکده در نیامده و به شدّت پر امکان است؛ کاری که آن‌ور آبی‌ها با نمودها هنر پریمیتیو و پاپیولارشان می‌کنند همیشه. عوضش چکار کردیم؟ جماعت منتقد و اهل تمیز سینما همه هم‌نوا با هوشنگ خان شدند که فیلم‌فارسی چیز اَخیه و باید ازش حذر کرد و اگر دعوا و انقلتی بوده سر مصادیق بوده که آیا این فیلم‌فارسی هست یا نه و ... باز دم کیمیایی گرم که آن سال‌ها این قابلیّت را دید و کار کارستان را کرد. سینمای اجتماعیِ این‌روزهای ما نیز، از دل موقعیّت برآمده. یعنی چطور می‌شود در این فلاکت، در بطن این فاجعه سر کنی و ازش نگویی؟ یعنی این طبیعی‌ترین و بدیهی‌ترین برخورد ممکن است و البته هر کسی حق دارد برخوردی طبیعی و بدیهی با پیرامون نداشته باشد ولی اگر در این شرایط جز انعکاس فلاکت بر پرده ببینیم، دروغ دیده‌ایم. هشتگ، پرویز، هشتگ، ابد و یک روز، هشتگ، جدایی نادر از سیمین، هشتگ، مهمونی کامی، هشتگ، نفس عمیق، هشتگ، سدّ معبر، هشتگ، کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد، هشتگ، فروشنده و ... مثل بچّه آدم می‌روم سر فیلمی که امشب دیدم (سدّ معبر): مصدّع اوقات نمی‌شوم. فیلم‌نامه (سعید روستایی) به وضوح ضعیف‌تر از «ابد و یک روز» است ولی از بابت موضوع به‌روزتر است. هم پدیده‌ی رو به تزاید و ناچار دستفروشی و هم شکل برهنه و خیابانی‌ی اعمال قدرت فائقه و قاهره داغ است و داغ‌تر می‌شود و به چشم آمدنی‌تر است تا معضل دائم اعتیاد. بخش رو مخ فیلمنامه همانی‌ست که در اکثریّت قریب به اتفاق فیلم‌ها و تئاترها و ... می‌بینیم: «اطلاعات و شناسنامه دادن غیرمستقیم و از لابلای دیالوگ‌ها»: از این چرندیّاتی که از دانشگاه‌ها و کلاس‌های فیلم‌نامه‌نویسی در می‌آید. انگار پدرشان را خواب دیده‌اند که در همان یک‌سوّم نخست فیلم یا تئاتر، اشخاص و روابط را معرفه‌سازی کنند. نکن آقا! نکن! اوّلاً همین اصرارت بر «صدق» داده‌ها، یقینی به فیلم می‌تپاند که فی‌المثل پایان‌های بازت را اینقدر تحمیلی بنماید. تصویر، خود به حدّ کافی چیز صریحی‌ست، دیگر در دیالوگ صراحت‌افزایی نکن، ثانیاً با این شکل غیرمستقیم‌گوییِ رایج به خدا میان‌نوشته بگذاری و اخبار و آمار بدهی سنگین‌تری. عملاً فرصت تنفس و زیستن را از آدم‌ها و روابط می‌گیری و همه چیز را خرج می‌کنی. ثالثاً اصولاً لزوم این داده‌ها چیست؟ چه کمکی به رابطه می‌کند؟ چرا تصوّر می‌کنی هر جا کفه‌ی ابهام پایین بیاید کفه‌ی رابطه می‌رود بالا؟ و ... البته اگر این گفتن‌ها تأثیر داشت ... امّا فیلم‌نامه در ماجرا و گره خوب پیش می‌رود؛ یکی‌ش به این خاطر که گره‌ها چنان در هم تنیده می‌شود که آن افکندن و گشودن توصیه شده از اساس بلاموضوع می‌شود و ... ضرباهنگ بی‌مکث فیلم مسلماً به نظرم بهترین انتخاب نیست. ولی قصّه‌سوار بودن کار توجیهش می‌کند و می‌نشیند کنار بازی‌ها و سرلوحه‌ی «روان بودن». مشکلی ندارم با کارهای روان و حتی لذت هم می‌برم ولی این‌طور که دارد خواست و محک اصلی‌ی آثار می‌شود که «هر چه روان‌تر، بهتر!» نه! بازی‌ها نشست به دل؛ چه بهداد با عصبیّت مهارشده و تنوّع برون‌ریزی‌هاش، چه باران کوثری که انگار شخصیّت بیرونی خودش را کشیده به کار، چه محسن کیایی که دلنشین‌ترین آدم داستان بود و ... حتی بازی کمی تئاتری و بیان شیک نادر فلاح هم توی ذوق نمی‌زد. حرف از بازی‌ها ناگزیر به آدم‌ها می‌کشاندم. همین که نقطه عزیمت فیلم آدم بده‌های این روزهای رسانه و حادواقعیّت هست، انتخابی بسیار هوشمندانه بوده که برای پیرامون دادن به آدم‌های محوری‌ترش و همین که سر و کله‌ی صاحب کیف پیدا می‌شود هم غیابی امکان‌ساز به کار می‌دهد. دوتا حرف دیگر مانده. بهداد که نقش آدم پروبلماتیک فیلم را دارد با همه زرنگی‌ها و سوتی‌ها و ... کجا می‌شکند؟ آنجا که حین تنش و خودزنی‌ی زن و ... عاشقیّتش رو می‌شود. با از پا افتادن و مرگی موقت آرامشی نسبی داریم؛ با صدای شکستنی که عواطف رقیقه را از درز پوسته‌ی سخت بیرون می‌ریزد. خیلی‌ها مشکل دارند با این همنوایی‌های عاطفی؛ با خانه روشن کردن دختر آخر «ابد و یک روز». من به شدّت موافقم. هر چند با تجربه‌هایی نظیر «پرویز» که در تلخی تا ته می‌روند هم مشکلی ندارم. می‌گویند این شبّه‌هپی‌اندها، فیلم‌فارسی‌ست. خب! باشد! قبلاً درباره‌اش حرف نزدیم؟ می‌شود در همین لحظه یک کتاب نوشت. ولی دلسوزی و حسّ همدردی همان غایب اعظم این روزهای ماست و چه بهتر با این از سالن خارج شویم. وضعیّت کارما به این شکلی که رایج ما شده، لقمه‌ی حرام، چیزی‌ست کم‌وبیش حاکم در آثار این روزها. بدیهی‌ست برای ملتی زیر خط فقر و فاقد امنیّت اقتصادی، این سوالی زنده‌ست: «تا کجا می‌شه زیر آبی زد؟» و هر کس لابد یک حدّ یقفی برای خود می‌گذارد یا نه. در «جدایی نادر از سیمین» خوب روی این ماجرا کار شده بود؛ به عنوان باوری که برخی دارند و برخی نه و استفاده‌ی دراماتیک بدیع و هوشمندانه‌ای هم ازش شده بود ولی توی این فیلم نه. کلان‌روایت حاکم بر کار بود و بزرگ‌ترین لطمه را هم فیلم از همین خورد ... کنار قطعیّت‌های دیگر ... یک لحظه توقف لطفاً! وقتی من از دیدن ظرفیّت‌های فیلم‌فارسی می‌گویم، به این معنی نیست که ژانر محبوب من است یا از همه چیزش دفاع می‌کنم! واضحه؟ باشه! مثلاً در فیلم‌فارسی‌ها دو جور زن داریم عموماً؛ یکی زن لکاته‌ی بد کافه‌ای، یکی هم زن پاکشته‌ی پاک و مطهر خانه‌نشین. زن بد زنی‌ست که فکر می‌کند و دسیسه می‌چیند و زن خوب به وضوح ابله است و بدون مردش هزار بلا سرش می‌آید. عملاً جغرافیای ارزشی فیلم‌فارسی فاصله‌ی زیادی با سینمای ارزشی بعد از انقلاب ندارد با این تفاوت که اوّلی طبیعی و برآمده بود و دوّمی دستوری و به فرمان. در هر دو هم‌چنان همه خوبی‌ها در دل سنت است و هر چیز نو و دیگر، شرّ. ماجرا تا همین امشب و این فیلم ادامه دارد. انگار ما بین دو گزینه‌ی اخلاق سنتی‌ی مبتنی بر باورهای ابطال‌ناپذیر و هدونیسم افراطی، هیچ چیز دیگری میان نداریم! به وضوح دروغ است. طبقه‌ی متوسّط ما، طبقه‌ی متوسّط مفهومی که بیشترشان زیر خطّ فقرند، سال‌هاست که اگر راه خودش را سوا نکرده، به امکان‌های دیگر مجال بروز می‌دهد و دیگر از مهارشان در رفته. دروغ هم اگر می‌گوییم، مصلحتی‌ش نکنیم که خود مصلحت‌اندیشی، امّ‌المصائبی‌ست برای خودش ...

معرفی کتاب

رویایی در حصار رویا

ادگار آلن پو
ترجمه:سارا کسری‌نیا

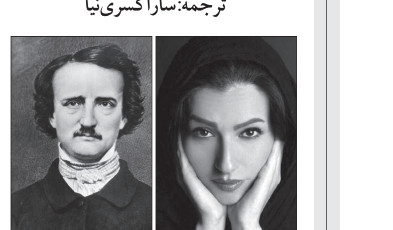

این بوسه را بر پیشانی‌ات می‌نشانم!
هم اینک، به هنگام رهسپار شدنت
بگذار تا بدین گونه پیمان ببندم–
تو در اشتباه نبودی که می‌پنداشتی
روزهایم به سان رویا بوده است؛
اگر که هنوز در شباهنگام، یا به گاه روز
میان خواب و رویا، یا با هیچ‌یک از این‌ها
اندک امیدی باقی نیست
پس آیا ناچیزتر از آرزویی بر باد رفته است؟
با تمام آن‌چه که می‌بینیم یا می‌پنداریم
تنها رویایی است در حصار رویا.
من در قلب این هیاهویم
ایستاده میان امواج بلا، در میانه ساحل،
و ذره‌های طلایی رنگ شن‌ها را
در دست می‌فشارم–
چه اندک! چگونه است
که از میان سرانگشتانم به عمق می‌خزند
در آن‌هنگام که می‌گریم، می‌گریم!
آه خدای من! آیا نمی‌توانم ذره‌ها را
تنگ‌تر در مشت خویش بفشارم؟
آه ای خدا! آیا نمی‌توانم دانه‌ای را
از دل امواج بی‌امان برهانم؟
با تمام آن‌چه که می‌بینیم یا می‌پنداریم
آیا تنها رویایی است در حصار رویا؟

کلاه‌ات را از سر بردار

خوانش شعر مجموعه شعر «ورق ام بزن» کورش همه خانی

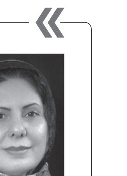

سریا داودی حموله– / کلمات را قاضی کن / بگذار روی زبانت آب شود / این روزها / که پشت سر هم جمع می‌شوند / تکرار می‌کنند بی‌حوصلگی را / زمین هم دارد۸۸۸ تنش را لوث می‌کند / با این همه ادا و اطوار / بیا۸۸۸ خیلی پوست موز۸۸۸ پهن شده / از آن‌جا که می‌آیی / که حالا که آمده‌ای بدون یک نقطه / کج و کوله / بگو: به‌راستی به بی‌دینی / به کافری به دیوانگی / بسته زنجیر به روی کلمه‌ها / چیزی زیباتر از این لحظه‌ها هست / که سر در گوش معشوق می‌کشی / آرام / مثل یک سکوتِ یک برق / از تنم پریده / می‌چگانی‌ام روی کاغذ تر / که به نوشته نمی‌رسد / که ترا دوست دارم / کمی بالاتر از همه. / «ورق ام بزن»

فعالیت‌های ادبی کورش همه‌خانی (متولد ۱۳۴۰) به دو نیمه تقسیم می‌شود، نیمه نخست «زبان در خدمت معنا» و نیمه دوم «زبان در خدمت فرم» است که در سه محور «استتیک، هرمنوتیک، دیالکتیک» قابل تبیین می‌باشد. شاعری بدعت‌گذار که با تلفیق ساخت‌شکنی و ساخت‌مندی پنجره‌هایی رو به روشنایی باز کرد تا از حصار لفاظی‌های کلامی و بیانی رها شود. مجموعه‌ی «ورق ام بزن» تلفیقی از سازه‌های «تقابلی – تناقضی» است. شعرها در هاله ای ابهام تنیده شده‌اند و شاعر سعی دارد نه‌تنها زبان ساختاری را حفظ کند، بلکه با معیارهای روز به تناقض‌های «عینیت – ذهنیت» پاسخ دهد. استعاره‌های پیچیده، تعلیق، ایهام و ابهام هم مسیر مفاهیم متناقض نما است و بازی‌های زبانی و عدم قطعیت در کفه‌ی ترازویی هستند که سبب به تأخیر انداختن معنا می‌شوند. ساختارشکنی بستری زیگزاکی دارند که مؤلفه‌های «گسست، پیوست، جهش» سبب طرح های زبانی و صورت بندی کلامی شده است:

– تنها پاره‌ای اسکلت / پس قرن‌ها / باد و برف و تگرگ نور / ناخنم از ریشه‌ی خاک / بر سنگ / ورق ورق تاریخ می‌زند / بانو درخت / با سرکشی فروتن سایه‌ام شود / چشم زودتر می‌میرد / زبان از یاد می‌برد / تا چراغ‌خوابم را بگیرد / همین روزها / از پس قرن‌ها / آسمان / با دو سه چاک دریده / بیش‌تر از تجربه‌ای باد / کلنگِ ابر می‌گیرد / لکه‌های زمین / شخم می‌زند / سر از خواب‌ها درمی‌آورم. / «ورق ام بزن»

همه خانی در بعضی عاشقانه‌ها به جانب رمانتیسم با گرایش مبالغه آمیز و احساساتی می‌چرخد و با نوعی از تقابل های تناقضی بر جذابیت‌های متن می‌افزاید و با رویکردی دگرگونه به سمت تقابل های متناقض نما کشیده می‌شود. شگردهای کلامی –محتوایی به مدد تکنیک‌های «سینمایی – نمایشی» طبیعی جلوه می‌کند. محور جدال و جنجال با مسائل فردی – اجتماعی در مثلث «شاعر– شعر– جامعه» بازنمود دارد و ترکیب‌های نامتجانس از ویژگی‌های کلامی و لفظی شعرهاست:

– خداوندا / تشریف بیاورید / روی زمین / داوری کنید / به دستور شما /این‌جا/جهنم ساخته‌اند / آتش / زیر پای مادران / زبانه می‌کشد. / «ورق ام بزن»

پدیده‌های محسوس با ماهیت ساختاری یکی پس از دیگر وارد متن می‌شوند تا فضای عینیت گرایانه با لایه‌های آوایی آمیخته شود. این اتفاق‌های زبانی در روند آفرینش‌گری شعر تأثیر شگرفی دارد. آشنایی‌زدایی‌های لفظی – معنایی سبب جذابیت می‌شود و برخورد دوگانه با افعال، پرهیز از کلی گویی، تصویر محوری، توسل به فرم... در این گونه شعر نقش رسانا دارند:

– کلمه در آغوش کلمه / از گلویم فواره می‌گیرد / انار عاشق شده است. / «ورق ام بزن»

تعلیق و دوگانگی‌های تعارضی از مؤلفه‌های اصلی شعرهاست و لحن متضاد و متناقض متأثر از فضای استعاری است. دلالت‌های استعاری هم بسته‌ی تأثیر آنی تصاویر روایی است و ارتباط ارگانیکی سطرها نشأت گرفته از موازنه‌های معنایی و دغدغه‌های نوستالژیک می‌باشد. «شاعر– انسان» کاشف همه‌ی حقیقت نیست، اما واقعیت‌های مطرح شده در مضامین «عشق، انسان، طبیعت» جنبه‌ی آرمانی دارد که به مفاهیم زندگی کمک می‌کند. شعرها بیش‌تر از صحبت از چه نگفتن‌هاست. شاعر از کلی‌نگری و ذهن‌گرایی به جزئی‌نگری و عین نگری گریز می‌زند و با عینیت بخشی به مفاهیم ذهنی، و پرهیز از عادت شکنی‌های معنایی و لفظی روند شعر را تکامل می‌بخشد و با دیالکتیک فراشخصی شعر را به چالش می‌گیرد:

–چشم معجزه آورد / گوش خرافات / چه نشسته‌اید هنوز / تشنه بر لب جوی / پشت این دیوار... خالی بند / دنیایی کوتاه‌تر از خواب شما / تعبیر می‌کنند / بهانه همین / تخم جنّ یست در چشم زن‌ها / که دست به دست توی کار خدا هم دست می‌برند. / «ورق ام بزن»

به عقیده‌ی همه خانی تقابل‌های معنادار از خصلت‌های دراماتیک شعرها است، «خود»های فاعلی فراتر از «من»های دیگر اجتماعی است. عناصر دیالکتیک فراشخصی (تخیل)، بافتار شعرها را فرم می‌دهد و مؤلفه‌های استتیک تصاویر غیر روایی می‌آفرینند که با توجه به انگاره‌های زیباشناسانه تصاویر انتزاعی (غیر محسوس) در محور عمودی منسجم‌تر هستند. مرکز گریزی و گسسته‌نویسی هم جهت ساختارهای دو قطبی است، فرم‌گرایی ریشه در هنجارشکنی‌های زبانی دارد و فاصله‌گیری از مضمون های سورئالیستی از هنجارشکنی‌های زبانی است:

– خدایا امروز برایم چه کلماتی نازل می‌کنی؟ / خیلی وقت‌ها / خواب را بی‌خوابی‌ام از خواب می‌گیرد. / «ورق ام بزن»

ذهنیت «تغزلی – غنایی» نقش تعیین کننده‌ای در پرداخت شعرهاست و خرده روایت‌ها در دو محور «عشق – مرگ» مبنای زیباشناسی دارند، آن‌چنان که از دلایل تکثر معنایی رابطه‌ی دیالکتیکی بین «عینیت – ذهنیت» است. ذهنیت شاعر / راوی بر فرم روایی متمرکز می‌باشد که در حوزه‌ی انتزاعی ساختارمندی و غیرساختارمندی سبب هم‌پوشانی می‌شود. البته به‌رغم روساخت‌های پیچیده و مبهم، استعاره‌های غیرمتعارف به پرواز معنا در آمده است:

–اگر نامه‌ام به تو نم پس نمی‌دهد / دل تنگ مباش / آتش حمل می‌کند / این‌جا / حال همه سخت سنگین / ساده و سبک گرفته‌اند / کلاغ‌ها / اسامی از روی الفبا / خبر... زیاد / کوتاه! مردن / مثل سرگذشت دود / در تن درخت / که هر بار / ریشه‌اش / با انگشت شاعر / سبز می‌شود. / «ورق ام بزن»

شعر همه خانی مثل یک جاده‌ی نامکشوف است که ابهام و ایهام آن به خاطر تعلیق‌های (مانند پیچ در گردنه‌ها) اسرارآمیز است، گویا آن‌چنان به کنه مضمون های «تراژیک – دراماتیک» رسیده تا چیزی جز دیگری نبیند. بعضی سطرها مثل جمله های اخباری ماهیتی کنش‌مندانه دارند و ارتباط نشانه ها و پدیده ها سبب برجسته شدن معناهای کلامی است. ساختار ستیزی، غرابت‌های زبانی، پراکندگی تصویرگرایانه در تقابل با هم هستند، چندآوایی و چند مرکزیتی در تکنیک فرمی متمرکز است که در محوریت استعاری – کنایی سبب آشنایی‌زدایی‌های «لفظی – معنایی» می‌شود. شعر به سمت طبیعت‌گرایی و دیالکتیک ستیزی می‌رود تا از کاراکتر شاعر / راوی جدا شود و با عناصر متناقض نما، دیالکتیک متفاوتی را رقم بزنند:

– حالا هرکس / چراغ خوابِ ستاره‌ای در مشت می‌گیرد / نام عزیزی از چشم‌ها / چکه تکانی می‌کند. / «ورق ام بزن»

در این گونه «شعر – موسیقی» استفهامی، ساختار صوری وابسته به آواهای هم‌خوان (مصوت)، حروف و واج‌ها است. اصوات و الفاظ دارای کاربردهای مختلط هستند و نقش معنایی و دستوری فعل‌ها و ضمایر از ساختمان الگوهای زبانی پیروی می‌کند. در کارهای همه خانی حذف افعال غیرمنتظره است، بازی‌های لفظی و معنایی به سمت محور گریزی و معنا ستیزی در حرکت است. بهره‌مندی از ادات استفهامی شعر را به جانب تجاهل مدرن می‌برد. زبان مفهومی با قیدهای استفهامی عجین شده است، از طرف دیگر حروف ربط با اضافه در وجه معنایی شعرها تأثیری ندارند، بلکه نوعی ارتباط سطحی بین سطرها برقرار می‌کند. با فاصله و مکث بین سطرها پاساژی گشوده می شود و زیر پا گذاشتن هنجارها لحظات غافلگیرکننده‌ای دارد:

–دست‌ها لکه‌های سیاه / زمین / زیر ترک‌های پا / همه باهم / خدا را باران / صدا می‌زنند / کودک اما بغل عروسک / زیر چتر / نشسته بود / رعدی / در آسمان / برقی / در چشم‌ها. / «ورق ام بزن»

جاذب‌ترین و جالب‌ترین مسئله شعر همه خانی طرح زبان ساختارگرا است. گاه دلالت‌های معنایی ماهیتی پیچیده دارند. مثلاً «کشتی، بادبان، جنگل، آتش، کویر، صحرا، درخت، باران، ابر، ماهی، زمین...» مرجع ثابت دارند، از «سیب» ی که نقطه‌ی مقابل «غربت» است تا دودی که می توانند مرجع خیلی چیزهای دیگر باشد. اما همیشه بعضی حرف‌ها و نشانه‌ها در لایه‌های شعر پنهان می‌مانند!

خلوت می شود گاهی که زمین فروشی ست

نگاهی به فیلم کلمبوس

امیر قاضی پور

روح زمانه تقصیر هگل است
روح طبیعی جنگل ربط مستقیم به امیلی دیکنسون دارد
فضاهای تماس:خالی نیست!
واقعن خالی نیست.

۱–هنگام دیدن فیلم کلمبوس (columbus)،حس های خوبی داشتم .حس بی حسی.حس سرشار بودن از همه چیز و شاید هیچ چیز. فیلم زیبایی که سرشار از حس و بی حسی ه. کلمبوس:از بهترین فیلم هایی که در سال ۱۳۹۶(=۲۰۱۷) دیدم. بازیگر اصلی فیلم،یعنی «کیسی»،پمپاژ حسی فوق العاده ای داره.آرام،روان و جاری و پر از کشمکش. «کیسی»،خودشو بواسطه روحیش نشون می ده و این دختر چه روحیه زیبایی داره. و بقیه شخصیت های فیلم با حس و روحیه ای که دارن خودشون را به طبیعی ترین شکل ممکن نشان می دهند. و اهمیت دادن به معماری و مکان در فیلم کلمبوس،یاد فریدون رهنما افتادم که از گیاهان تخت جمشید هم حرف می کشید. اینکه یک مکان و یک ساختمان و هویتی که داره،به چه جهتی حرکت می کنه. چطور می تونه تاثیر بذاره.

۲ – پیوند داشتن آدم ها با مکان ها در فیلم کلمبوس .باید از خودمان بپرسیم:من با این خانه و ساختمان چه نسبتی دارم؟ معماری و ساختمان ها با ما چه نسبتی دارند. مثل شخصیت دختر در فیلم کلمبوس،که اشاره به بانکی قدیمی می کند . بانکی که طوری ساخته شده که افراد راحت از کنارش رفت و آمد کنند. یا بیمارستانی که معماری اش در جهت بهبود و راحتی ذهن و روحیه مراجعه کنندگانش است. معماری که هویت ساز است. وقتی زمان هم بگذرد، نسل های جدید خواهند پرسید، این جا چه نسبتی با ما داشت.هر چیزی که نیست و نابود شده یا کهنه و خراب شده،در آینده دوباره زنده می شود و سوال هایی از آن مکان پرسیده خواهد شد.

۳–شخصیت مرد فیلم –که مردی آسیایی ست و با شخصیت دختر فیلم، آشنا می شود،ظاهرا به معماری علاقه ندارد و از پدر در حال مرگش،که کارش معماری ست،متنفر است. اما همین مرد، مراوده اش با دختر،بواسطه مکان هایی ست که با هم می روند و بازدید می کنند . حتا مرد توضیح می دهد چرا این مکان ساخته شده . من شاعر فکر می کنم،مثل شعر،ما انسان ها نیاز به اشیا مملوس داریم که آنها را بیاد بیاوریم. مثل کتاب و یک نوشته،که شعر را در خود حفظ می کند و یادآوری می کند. مکان و ساختمان ها هم همین طور هستند. زنده هستند و یادآوری می کنند. کشف زندگی می کنند . واقعیت کدام است؟ این ساختمان چه کسانی را در خودش جا داده است؟ تصور و تخیل به ما پیوند مکان و زمان را یادآور می شود. جالب است دختر و مرد،در تبادل با یکدیگر،از زندگی خود وام می گیرند و همدیگر را متاثر می کنند. مردی که از پدرش متنفر است و دختری که مادرش را نمی خواهد ترک کند . روح زمانه و اختلالاتی که بواسطه شرایط زندگی دارند، و «مکان و معماری» به آنها هویت می دهد. انگار خود انسان هم بخشی از این معماری ست. چون اوست که در این مکان و زمان،ظرفیت زندگی کردن را دارد. بقول شاعر:زمان،زمان است و مکان همان مکان... / درگذر کلام خاموش

۴ – سوئیت ها یا فضای خالی.../خلوت می شود گاهی که زمین فروشی ست . فیلم کلمبوس را کنار فیلم هایی می گذارم که فضا را بی خود پر نمی کنند. انباشت ندارند. مثل فیلم محبوب «در شهر سیلویا» و برخی از فیلم های آنتونیونی مثل فیلم «در ماورای ابرها».

۵. «صدایی از چارچوب شیشه‌ها»
در اعتقاد آبی رفتن کفش ها
نه می راند نباریده گرم می کند

برخی از فیلم ها مثل فیلم کلمبوس حال آدم را خوب می کنن.(همانطور که فیلم «داستان یک شبح»حالم را خوب کرد). یک حس تازه و تمیز از پس انباشتگی را با کلمبوس تجربه کردم.

شعر زیر در امتداد همین فیلم دوست داشتنی کلمبوس تقدیم می شود

اردکی/جایی برای بازی/بی نهایت
هنگام سایش/پلک می گشاید
«هم‌لبخندی»
مگر با نوشیدن دهانی سر می زند
مانند شیرشان،در میان ما حائل.
خون یکی مثل گرمک ها
«صدایی از چارچوب شیشه ها»
در اعتقاد آبی رفتن کفش ها/نه می راند   نباریده گرم می کند

خانه پدری

مونا طالشی – پسرکشی در فرهنگ ما نمادهای پررنگی دارد و اسطوره های مختص به خود را آفریده است مانند سیاوش و سهراب. تأویلهای سیاسی و اجتماعی این امر نیز همواره نزد جامعه شناسان و تحلیلگران ادبی، فرهنگی معاصر حاضر بوده است. اما کسی حرفی از فرهنگ دختر کشی در ایران نزده است و این بیش از همه به دلیل مهجوریت زنها در تمام طول تاریخ و فرهنگ ایران است. اگر چه اسطوره شخصیتی چون شهرزاد را می آفرینند که در مقابل مرگ می تواند با افسون و دستان سرایی بگریزد و خود تبدیل به نمادی از قدرت زنانه در افسانهٔ هزار و یک شب باشد. شهرزاد یگانه سخنگوی زنان در برابر مرگ تبدیل به عنصری داستانی می شود که با آفرینش هرشبهٔ روایتی نو خشم شاه را مهار می کند. اگرچه ایدهٔ مرگ قهرمانان شاهنامه از جمله سیاوش و سهراب به سرآمدن زمان آنها بستگی پیدا می‌کند. شهرزاد با ادامهٔ روایت به سمت بی مرگی می رود. بخش غالب فرهنگ و اجتماع مبحث پسرکشی را با تأویلات روز زنده نگهداشته‌اند اما مرگ زن، داستانی مغفول است. سرودی که فروغ درایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد آن را با بهره گیری از اساطیر بین النهرین آفریده است.

در گذر از همهٔ اینها، فیلم خانهٔ پدری اثر کیانوش عیاری از انگشت شمار آثاری است که به موضوع دختر کشی در فرهنگ ما پرداخته است. دختر وقتی کشتنی می شود که قدمی از محرمات به اینسو بر داشته باشد و تابویی را شکسته باشد. برخلاف پسر که قهرمانانه با پدر یا گماشتگانش می جنگد. درکی وجود شناسانه از خود دارد و می تواند رودر روی زمان قرار بگیرد. اما دختر گویی در کورسو قرار دارد. پرداخت داستانها، روایتها با ما چنین می گوید. دختر موجودی پوشاندنی و مخفی محسوب می شود تا زمانی که توسط مردی به جز پدر وارد مناسبات تازه ای شود که به او شأنیت زن یا مادر را ببخشد. این فرهنگ اندرونی در تاریخ معاصر ما حداقل از زمان قاجار به تمامی قابل رؤیت است. روایت فیلم هم در ابتدا مبتنی بر فضای تاریخی و کهن شاید سه نسل قبل از این و در لوکیشنی قدیمی است. زمانی که لباسهای مردان جامه های بلند بود و زنان اسیر فرهنگ اندرونی بودند. این نوع فرهنگ را فیلمساز با ترسیم فضای خانه و نوع لباس پوشیدن افراد نشان می دهد. دختر به وسیلهٔ رابطه ای اشتباه –که مشخص نیست خودش خواسته یا به او تحمیل شده –باردار شده و در حال فرار از پدری است که به او می گوید کاری با تو ندارم. دختر که از خشونت پدر باخبر است می داند اینها همه حرف است. مادر نیز از قبل به ده فرستاده شده است تا مانع کار نباشد. پدر و برادر کوچک دختر را در زیر زمین کنار دار قالی بافی اش گیر می اندازند. پدر با کوباندن آجر به سر دختر او را می کشد و در میان اتاق دفن می کنند. در صحنهٔ پس از این عموهای دختر برای اطمینان از کشته شدنش به آنجا می آیند و حتا شمشیر را درون خاک فرو می کنند و خونین بیرون می آورند. تا همینجا نیز فیلم خشونت فرهنگ مبتنی بر محرمات و مردسالاری را به نمایش گذاشته است. نمایش بی واسطه ای که تأثیر آن را نمی توان نادیده گرفت. در ادامه دو نسل بعد از این خانواده نیز درگیر این مسئله می‌شوند. در روایت نسل سوم پدر قاتل به کهنسالی رسیده و پسر کوچکی که با او در قتل مشارکت کرده، بزرگ شده و فرزندانی دارد. در اتاقی که دختر دفن شده قفل است و کسی حق دست زدن به آن را ندارد. تا زمانی که سازمان میراث فرهنگی قصد خرید خانه و تخریب آن را دارد پدر و پسر بزرگ میخواهند مانع از آن شوند. تا حدی که پسر سکته می کند و به بیمارستان می رود و درنهایت نزد پسر خود اعتراف می کند: جسد عمه ات توی این اتاق دفن است. وجود استخوانها در خانه به خانه ماهیتی مرموز داده و هستی و هویت ساکنین امروزی آن را به خطر می اندازد. طوری که نامزد پسر پس از آگاهی یافتن از وجود موردی مشکوک پسر را ترک می کند و خانه را. خانه ای که نمی توان در آن آرام زیست چرا که بر پایهٔ استخوانهایی پنهان بنا شده است. همان میزان که هویت این خانه تزلزل پذیر است و پدربزرگ نمی تواند آن را زیر ظاهر مذهبی یا ریش و... بپوشاند فرهنگ ما نیز برای لحظاتی دچار لرزش می‌شود چرا که در تصویر آن موقعیتی پنهان به رخ کشیده می شود. جسدی که هیچ وقت به آن اشاره ای نشده بود. یعنی هیچگاه آنقدر در تاریخ حضور نداشت که کشته شدنش دیده شود. کیانوش عیاری در این فیلم نیز از خطرات مبتنی بر ژانریک شدن کار عبور کرده است. فیلم تنها به درامی تلخ تبدیل نشده است و موقعیت ویژه ای آفریده است. از سویی دیگر توقیف چندسالهٔ این فیلم خبری باشد ما را با ماهیت خط قرمزها روبرو می کند.